



کتاب خورشید

کافه زیر دریا

داستان‌های کوتاه

استفانو ونی (۱)

ترجمه رضا قنبریه



Giorgio Feltrinelli Editore, Milano 2000



کتاب خورشید

کافہ زیر دریا

داستان‌های گم‌تاه

استفانو پتی

ترحمہ: رضا قصیرہ

آماده سازی، کتاب خورشید، لینوگرافی / الواح، چاپ و صحافی / نقش هزار رنگ

دارای مجوز دانشی نشر از وزارت ارشاد به شماره ۵۵۳۲۷، تاریخ صدور ۱۳۸۶/۶/۱۷

جواب سوم (جواب اول رقمی) / ۱۳۸۶ خورشیدی : شمارگان / ۱۵۵۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات کتاب خورشید است و هرگونه استفاده بازرگانی از تمامی یا بخشی از این اثر اعم از اقتباس، بازویسی، ضبط کامپیوتری، تکثیر و یا هر صورت دیگری ممنوع است.

شماره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۸۱-۴۵-۱

سیرشناسیه: بنیاد استغاثه: ۱۹۲۷ - Stefano Benni

عنوان و پدیدآور: کافه زیر دریا/ استغاثو بنی ؛ ترجمه رضا قیصر به .

مشخصات نشر: نهم ان: کتاب خورشید، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهري: ۲۵۶ صفحه

فہرست: ۵۲، داستان: ۶

شایک: ۹۷۸-۹۶۲-۷۰۸۱-۲۵-۱

یادداشت: فیما

یادداشت: عن ابن اصرار: Il Bar Sotto Il Mare, 1989.

موضوع: داستان‌های که تا به حال شنیده‌اید. - ۲۰

شماره ۱۹ و ده: قصصه ۱۹، رضا: ۱۳۱۹، -، مترجم

دہ ہند، کنگم: ۱۲۸۶ کی ۹۱۷/۲۲۲

د. محمد علی احمد: ۸۵۲/۹۱۴

شماره کتابخانه ملی: ۱۱۰۷۰۰۷

کتاب خورشید: تهران - ۱۳۳۶۶۳۱۶۹، خیابان اسدآبادی

خبايان سين: دهم شماره ۵۲، واحد ۱

صندوق پست ۱۲۲۲۵-۲۴۸

تلف: ۸۸۷۲۲۲۲۲ دورنگار: ۸۸۷۲۱۰۴۹

www.ketab-e-khoshid.com

info@ketab-e-khorshid.com

فروشگاه الكترونيكي : www.iketab.com

از بایگاہ اینترنیتی کتاب فروشید دیدن کنید و تخفیف بگیرید.

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۵	سالی که هوا جنون گرفت
۲۳	بزرگترین آشپز فرانسه
۴۷	کرم دیسیجو
۵۱	ماتو-مالوآ
۷۵	دیکتاتور و مهمان سفیدپوش
۷۹	آکیله و اِتوره
۹۱	وقتی کسی را واقعاً دوست داری
۹۷	مریخی دلداده
۱۱۱	ناستاسیا
۱۱۵	کِرالِ کالیفرنایی
۱۲۵	اوله‌ژن
۱۶۳	عبور پیر مردها
۱۶۷	ماجرای «امداد فوری» و «کیف آرایش»
۱۷۹	شیمیتزه
۱۸۱	پریشیلا مایله و جنایت کلاس دوم
۲۰۵	گیتار سحرآمیز
۲۰۹	لولوی آدم ضایع‌کن
۲۲۵	چهار روسری کولالا

۲۳۱	 ایستگاه سوخت و خدمات‌رسانی وحشت
۲۳۹	 داستان کوتاه
۲۴۱	 آرتورو مورد در جلو خانه متروک مشرف به دریا
۲۴۹	 پایانی، داستان مهمان

www.ketab.ir

پیشگفتار مترجم

استفانو بنی^۱ متولد ۱۹۴۷ است در بولونیا^۲، واقع در شمال مرکزی ایتالیا. نوشتن را با روزنامه نگاری شروع کرد و با روزنامه ایل مانیفستو^۳ و مجله پانوراما^۴، که این همکاری ها هنوز هم ادامه دارد.

کتاب اولش، کافه ورزش^۵، را در سال ۱۹۷۶ انتشارات موندادوری^۶، از بزرگترین ناشران ایتالیا، منتشر کرد. بنی از آن به بعد، رمان های متعددی نوشت و همچنین چند مجموعه داستان و شعر. نمایشنامه ها و فیلمنامه هایی هم نوشته که خودش کارگردانی شان کرده است. چند مجموعه داستان با عنوان «کافه» دارد که یکی از آنها همین کافه زیر دریاست که انتشارات فلتزینلی^۷ در ۱۹۸۷ آن را منتشر کرد.

برخی از آثار بنی عبارت اند از:

دیر یا زود، عشق سر می رسد^۸ (مجموعه شعر)، ۱۹۸۱

زمین^۹ (رمان)، ۱۹۸۳

حیوانات شگفت انگیز سرزمین غریب^{۱۰} (رمان)، ۱۹۸۴

1. Stefano Benni

2. Bologna

3. Il manifesto

4. Panorama

5. Bar sport

6. Mondadori

7. Feltrinelli

8. Prima o poi l'amore arriva

9. Terra

10. Meravigliosi animali di stranal landia

- جنگجویان مضحک ترسیده^۱ (رمان)، ۱۹۸۶
 کافه زیر دریا^۲ (مجموعه داستان کوتاه)، ۱۹۸۷
 بائول^۳ (رمان)، ۱۹۹۰
 سرودها^۴ (رمان)، ۱۹۹۱
 گروه لاجوردی‌ها^۵، ۱۹۹۲
 واپسین اشک^۶ (مجموعه داستان کوتاه)، ۱۹۹۴
 الیانتو^۷ (رمان)، ۱۹۹۶

استفانو بنی، در کنار اومبرتو اکو^۸، فیلسوف و نشانه‌شناس، و نانی مورتی^۹ سینماگر، از وارثان فضای فرهنگی-اجتماعی سال‌های پس از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ در ایتالیا است، که نتیجه آن اکتساب گونه‌ای نگرش ناقدانه به دنیای پیرامون است که سخت آکنده از طنزپردازی است و در بسیاری موارد حتی به طنز سیاه کشیده می‌شود.

اگر اومبرتو اکو، با تکیه بر نشانه‌شناسی، به ژرفای سده‌های میانی می‌رود و با نام «گل سرخ» بیرون می‌آید و نانی مورتی در آثار سینمایی‌اش به درون‌شناسی رابطه فرد و اجتماع می‌پردازد، استفانو بنی فضایی تخیلی را وارد جامعه مدرن می‌کند و آن را گسترش می‌دهد و متقابلاً از درون جامعه مدرن به درون فضایی علمی-تخیلی می‌رود و روایت‌هایی می‌پروراند یکی شگفت‌انگیزتر از دیگری. بنی با این روایت‌ها، که با نوآوری‌هایی در زبان نوشتاری نیز همراهند، جایگاهی فراتر از یک نویسنده پسامدرن پیدا می‌کند - شاید هم بنی یکی از نادر نویسندگان پسامدرن به معنای واقعی آن باشد. نوآوری‌های بنی در زبان نوشتاری

- | | |
|--------------------------------|-------------------------|
| 1. Comici spaventati guerrieri | 2. Il bar sotto il mare |
| 3. Baol | 4. Ballate |
| 5. La compagnia dei celestini | 6. L'ultima lacrima |
| 7. Elianto | 8. Umberto Eco |
| 9. Nanni Moretti | |

دشواری‌های فراوانی را برای مترجم، در هنگام ترجمه کتاب حاضر، به همراه داشت؛ از جمله، دشواری ترجمه کلماتی که در اکثر داستان‌های کتاب به کار رفته‌اند و ساخته و پرداخته ذهن خود نویسنده‌اند.

کافه زیر دریا، که اولین اثر ترجمه شده از بنی به زبان فارسی است، شامل داستان‌هایی است متفاوت و در سبک‌های گوناگون و آمیخته با طنزی خاص و نادر، که در آنها رد پای نویسندگانی چون هرمان ملویل^۱، ادگار آلن پو^۲، آگاتا کریستی^۳، چارلز بوکوفسکی^۴ و برخی نویسندگان روس و فرانسوی پیداست.

تابستان ۱۳۸۲

1. Herman Melville
3. Agatha Christie

2. Edgar Allan Poe
4. Charles Bukovskij

مقدمه

نمی دانم حرفم را باور می کنید یا نه. نیمی از عمر را به تمسخر آنچه دیگران به آن اعتقاد دارند می گذرانیم و نیمی دیگر را در اعتقاد به آنچه دیگران به تمسخر می گیرند.

شبى در كناره دريای بريگانتس^۱ قدم می زدم؛ همان جا که خانه ها انگار کشتی های غرق شده ای هستند شناور در مه و بخار آب دریا، و باد جلبک ها را به آرامی در میان خرزهره ها می دواند.

نمی دانم در جستجوی چیزی بودم یا کسی در تعقیبم بود. یادم می آید دوران سختی بود، اما من یکی، به دلایلی که از عجایب روزگار است، خوشبخت بودم.

ناگهان از پس پرده تاریک شب، پیرمردی آراسته، که لباس سیاهی تنش بود و گلی به یقه کتش داشت، از کنارم گذشت و سرش را به احترام کمی خم کرد. کنجکاو شدم و دنبالش راه افتادم. گرچه گام هایم بلند بود، به زحمت می توانستم پایه پای او راه بروم. انگار بر هر و جب زمین پرواز می کرد. از گام نهادنش روی چوب نمناک موج شکن صدایی بر نمی خاست. پیرمرد لحظه ای ایستاد و با حرکاتی، به ردیابی در آسمان مشغول شد؛ گویی دارد موقعیت ستارگان را می سنجد. بعد، از روی رضایت، سری

1. Brigantes

تکان داد و از پلکان موج‌شکن که به آب‌های تیره‌گون سرازیر می‌شد پایین رفت.

فریاد زد: «دست نگه دارید، حضرت آقا، این کار را نکنید!» اما پیرمرد گوش نکرد. دیری نپایید که تا کمر در آب بود و کمی بعد ناپدید شد.

تأمل نکردم و همان‌طور با لباس در آب پریدم. آب، یخ بود و در عمق لجن‌آلودش خرده‌سنگ‌ها و مشتی طناب کشتی غوطه می‌خوردند.

دور و برم را نگاه کردم تا اثری از پیرمرد بیابم و با کمال شگفتی در چند متری کف دریا چشمم خورد به علامتی نورانی با نوشته «کافه». پیرمرد گل‌به‌یقه، آرام، به مانند غواصی به آن سوگام برمی‌داشت. درست شبیه این بود که آدم، دیر هنگام در رؤیا شنا کند. من هم به طرف آن علامت که آب را به رنگ آبی، روشنایی می‌داد شنا کردم.

به این ترتیب، رسیدم به ساختمانی که با حلزون‌های ماریچی خاتم‌کاری شده بود و دری چوبی داشت. در بلافاصله باز شد و آقای گل‌به‌یقه دستش را به طرفم دراز کرد و کاری کرد که ناگهان به داخل کشانده شدم و دیدم آنجا کافه دلگشا و باصفایی است که با صندلی‌هایی در سبک‌های مختلف تزئین شده. بعضی از آنها در سبک‌های دریایی قدیمی بودند، بعضی‌ها در سبک‌های نامتعارف خوش‌رنگ، و بعضی دیگر هم کاملاً امروزی. به نظر می‌آمد که پیشخان، بدنه یک کشتی است چون براق بود و عظیم. پنجره شیشه‌ای یک کشتی در بالای ردیف بطری‌ها دیده می‌شد که در پس آن می‌شد قندیل‌های مرجان و دسته ماهی‌ها را دید و حظ کرد. مثل هر کافه ساحلی دیگری، مشتریان اینجا هم مشغول نوشیدن و وراجی کردن بودند. آنها عجیب‌ترین گروهی بودند که تا به حال دیده بودم.

پیشخان‌دار به من اشاره کرد تا نزدش بروم. ریشخندی در سیمایش بود و چهره‌اش یادآور چهره یک بازیگر مشهور فیلم‌های وحشتناک.

گیلاس شرابی تعارفم کرد و گلی به یقه‌ام زد.
زیر لبی گفت: «از حضورتان در اینجا بسیار خوشوقتیم. خواهش
می‌کنم بفرمایید بنشینید، چون امشب شبی است که هر یک از حاضران
در اینجا داستانی را روایت می‌کند.»
نشستم و گوش سپردم به داستان‌های کافه زیر دریا.